

سه‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۹  
 ۱۴۴۱ ربيع الثانی  
 ۱ دسامبر ۲۰۲۰  
 شماره ۲۵۰۵۰۵  
 ZEMDEGI@QUENONLINE.IR

**روزمره نگاری**

**تا خرخره در حبس**

**رقیه توسلی:** تازگی‌ها مکتشف شده‌ام. به چیزهایی دست پیدا کردم که قبل ترها به این چشم نگاهشان نمی‌کردم. شده‌ام عین حلاج‌های دست به کمان. تازگی‌ها سرم درد می‌کند برای شناخت لذت‌های کوچک. مثلاً صبحی، تمام دارایی پارچه‌ایم را از شکم کم‌دیرونی می‌کنم و خوشگل نمی‌ها را از بینشان جدا می‌کنم، برش می‌دهم و می‌نشینم پشت چرخ. بعد از ساعتی می‌بینم زیباترین دستگیره‌ها و قاب دستمال‌های آشپزخانه تلبیاری شده‌اند توی سبد. مستطیل، مربع‌هایی که روح آدم را نوازش می‌کنند. واقعاً هر چه فکر می‌کنم نمی‌دانم کدامشان را بیشتر دوست دارم؛ طرح فانتزی کاج یا خرگوش، لیمو، آفتاب، دایناسور یا قلب‌ها؟ کدامشان را!

هفته پیش هم بین خرت و پرت‌های کیف قدیمی، وقتی سیاه قلم پیدا کردم دیگر معطل نشدم. انگار که جرقه خودبه‌خود زده شد. عکس «خانجان» را گذاشتم رویه‌رویی. بی‌تلفات به گذر زمان دیدم بعد مدت‌ها می‌توانم دست به مداد شوم. با انگشت‌های سیاه خو کنم و وسط صفحه خالی، گل بکرم. به‌گمانم گاهی کشف آنچه کشف شده هم مسرت‌بخش است! اینکه من می‌توانم پرت‌ها بکشم. به نقاشی از دور ترها زل زدم. سه رخ مادر بزرگ نازنینم بود. با همان چشم‌های پرچروک مهربان... با سایه‌هایی که تکمیل شده و تگ گیسوی که فقط نشانه اوست.

دیروز هم برخلاف عقیده‌ام سر از سوسیس‌فروشی در آوردم. چه گل گفت آن که گفت فرض محال، محال است. سوسیس خریدم چون می‌خواستم پیراشکی بپزم برای نخستین بار... و خوشحالم که این حال تشنگ را از خودم دریغ نکردم. آن قدر ساخت این غذای بازمه را دوست داشتم که خرابکاری‌ها و ظرف‌هایش را به جان خریدم. به‌راستی حس معرکه‌ای است آن لحظه که مواد پخته را می‌ریزی توی شکم خمیر و می‌پچانی و توی دریای روغن غوطه‌ورش می‌کنی. آن وقت تو می‌مانی و توب‌های کروی که صدایشان می‌کنند پیراشکی! اما خودت خیلی یاد راگی می‌افتی. زندگی افتاده روی قوز. فرشته‌هایش را انگار قائم کرده و هیولاهایش را فرستاده پی‌مان. مثل همه پاییزها دلخوش نیستیم، می‌دانم. اما مهم نیست، چون دنیا همین است. تا خرخره رنج و ناملایمات ریخته‌اند توی خویش و جان به جانش کنیدعوض نمی‌شود.

راستی شما تا به‌حال عروسک پارچه‌ای درست کرده‌اید؟ به‌گمانم فقره اکتشاف را پشت گوش نیندازیم که کرونای نحس، این ساعات فراموش می‌شوند.

**حکایت امروز**

**۷ ممتوعه زندگی مشترک**



**فؤاد آگاه:** جدا از آن پیام بازرگانی معروف، جزئیات واقعاً مهم است. وقتی هم بحث زندگی مشترک یک زوج در میان باشد که دیگر ماجرا مهم‌تر و جدی‌تر هم می‌شود. آن هم در زندگی‌های پرتنش و پرچالش امروزی که متأسفانه برخی از زوج‌ها

انگار منتظرند تقی به توفی بخورد و بلافاصله سازجدایی سر بدهند. لطفاً نترسید! قرار نیست در ادامه حرف‌های خیلی تخصصی و روان‌شناسانه بزنیم یا معضل طلاق را آسیب‌شناسی و صحبت تکراری کنیم. مجله اینترنتی فارس پلاس به هفت نکته و اشتباه ریز و ساده اما مهم اشاره کرده که واقعاً می‌تواند هر زندگی مشترک را چه در آغاز و چه اواسط و چه اواخرش از هم بپاشاند یا به یک زندگی مشترک زجرآور تبدیل کند. عیب جویی حتی به شسوخ می‌شود! یعنی اگر حرفی و نکته‌ای با همسرتان دارید، دوستانه و رک و راست بگویید نه در قالب عیب‌جویی و تخریب شخصیت طرف مقابل. در ضمن یادمان باشد آدم بی‌عیب روی وقتی دیگر، به‌عزیم. زیاله را فراموش نکنی. پیامک‌های دوست‌داشتنی وسط روز و حین کار هم البته پنهان خوبی برای عشق‌ورزی هستند و می‌شود لابه‌لای حرف و گلایه محبت‌آمیزی را مطرح کرد. جان عزیزتان قق نزنید! این یکی توضیح لازم ندارد. خودتان هم می‌دانید اگر همسرتان را دوست داشته باشید و او هم عاشق شما باشد اما یک نفر از شما اغلب غر بزند و نق نق کند و از همه چیز بنالد، عرصه زندگی مشترک برای نفر مقابل تنگ می‌شود و علاقه‌ها هم رنگ می‌بازد.

با گلایه و شکوه فراری‌اش نه‌دهید! این هم مثل مورد قبل. اینکه ما دائم گلایه و شکایت کنیم، با وجود اینکه می‌دانیم همسرمان بعد از کار سنگین روزانه قرار است ساعتی کنار ما استراحت کند و آرامش بگیرد، خراب کردن زندگی مشترک با دست خود است. گلایه‌ها را بگذارید برای وقتی دیگر، با زبانی بهتر و نرم‌تر و عاشقانه‌تر. **تنبیه؟ حرفش را زن!** / ببینید. قرار نیست شما دو نفر یکدیگر را تربیت یا به قول بعضی از امروزی‌ها درست کنید، چه برسد به اینکه بخواهید همسرتان را تنبیه کنید. این تنبیه که می‌گوییم فقط بدنی نیست و شامل قهر کردن و ترفندهای مشابه‌اش هم می‌شود. **باچ گیرها خوشبخت نیستند!** از هم باچ‌گیری عاطفی نکنید. مثلاً یکی از دو طرف برای حال‌گیری برود همه مسائل خصوصی زندگی مشترک را برای پدر و مادرش تعریف کند. طرف دیگر هم سکوت کند که بیشتر آبروش نرود. ته این ماجرا از هم پاشیده شدن زندگی است. **ته‌دید؛ دشمن زندگی مشترک /** وای به حالت آگه رأس ساعت ۸ خونه نباشی... بینیم با فالاتی رفت و آمد کنی... اگر در زندگی مشترک چنین جملاتی برایتان آشناست بدانید از روش خوبی برای کنترل یکدیگر استفاده نمی‌کنید و دارید به سرد شدن روابطتان کمک می‌کنید.



ژنرال در صدر می‌تازد

**دسته گل یحیی بر گردن رحمتی**

پاسخ‌های سلطانی‌فر برای قرارداد ویلموتس نماینده‌ها را قانع نکرد  
**پاس وزیر**  
**از کمیسیون به صحن علنی**

گفت‌وگو با کارگردان‌های آثار منتخب «بخش ویژه کرونا» جشنواره مستند «سینماحقیقت»  
**«عملیات ویژه» در «سپیده‌دم»**

روز دوم هفته چهارم لیگ برتر  
**«استقلال» بدون راننده در کورس با «پیکان»**

گزارش مرکز تحقیقات مجلس درباره یک پروژه تقریباً شکست خورده

**کارت‌های نه چندان هوشمند ملی!**

**محمد تربت‌زاده** قرار بود پروژه هوشمندسازی کارت‌های ملی بسیاری از کاذب‌سازی‌های اداری را از میان بردارد و علاوه بر این، خدمت‌رسانی به مردم را هم برای نهادهای مختلف آسان‌تر کند. این پروژه گسترده اهداف بلندپروازانه دیگری هم داشت که حالا نه تنها هیچ کدامش عملی نشده‌اند بلکه فرایند صدور کارت هوشمند ملی نیز هنوز به پایان نرسیده است؛ پس از گذشت هشت سال از آغاز پروژه هوشمندسازی کارت‌های ملی، بسیاری از مردم که کارت‌های ملی قدیمی‌شان بی‌اعتبار شده و کارت هوشمند ملی هم دریافت نکرده‌اند، با یک قطعه کاغذ چند سانتیمتری شناسایی می‌شوند. موضوعی که انجام امور اداری را حسابی دشوار کرده و خیلی‌ها را برای انجام کارهای روزمره به ددرس انداخته است. انتقادهای چندساله کاربران فضای مجازی به پروژه بی‌سروته هوشمندسازی کارت‌های ملی بالاخره مورد توجه مسئولان قرار گرفته و مرکز پژوهش‌های مجلس با انتشار تحقیقی دراین‌باره، از احتمال متوقف شدن این پروژه خبر داده است.



این مرکز تحقیقاتی در گزارشش تأکید می‌کند: «کارت هوشمند ملی که قرار بود کارکرد شناسایی، احراز هویت و امضای دیجیتال را انجام دهد درحال حاضر صرفاً برای شناسایی به کار گرفته می‌شود. احراز هویت نیز به صورت محدودی به شکل آفلاین و بیشتر از طریق آنلاین انجام می‌گیرد.» در این گزارش آمده است: «از دیگر سو در متن قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران به صراحت تکمیل پایگاه اطلاعات هویتی با حوادث اربعه شرط لازم برای تولید کارت هوشمند ملی قید شده‌است. اما برخی کارشناسان عنوان می‌کنند فرایند راستی‌آزمایی اطلاعات سببی - نسبی از فرایند ثبت‌نام کارت هوشمند حذف و در نتیجه کشور فاقد پایگاه اطلاعات سببی و نسبی است.»

**راحت جعل می‌شوند**

اگرچه کارت‌های هوشمند ملی عملاً تفاوتی با کارت‌های ملی معمولی نکرده و تنها برای شناسایی استفاده می‌شود، اما مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده حتی اگر فرض را بر استفاده‌های چند منظوره از کارت ملی بگذاریم، باز هم این پروژه شکست خورده چراکه این کارت‌ها به راحتی قابل جعل شدن هستند! البته تنها معضل پیش‌روی پروژه هوشمندسازی کارت‌های ملی نیست. مجلس گفته است به فرض اجرا شدن کامل این طرح، بار مالی آن در آینده کم‌رشد خواهد بود چراکه نیاز به تولید یا واردات تعداد زیادی کارتخوان مخصوص است که هرکدام از آن‌ها امروز حدود ۵ میلیون تومان قیمت دارند.

**پیشنهاد‌های مرکز پژوهش**

بر اساس گزارش فرارو، در گزارش مرکز پژوهش‌های

**مجاز آباد**

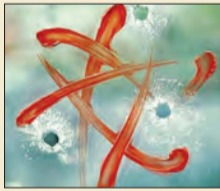
**هزاران مرد**

همزمان با تدفین شهید فخری‌زاده، کاربران فضای مجازی در تجلیل از این شهید هسته‌های دلنوشته‌های زیبایی را به اشتراک گذاشتند؛ اما در خطر مصاف بی پروایم! هم قافله محسن فخری‌زاده... کشتند تو را آه در آغوش دماوند/ سخست است در آغوش پدر کشتن فرزند... می‌خوان با خون و با آتش بترسن؛ کوچها از مرد خالی شه/ نفهمیدن که تو این سرزمین رسمه، هزاران مرد با افتادن یک مرد پا می‌شن.»



**تسلیت سینمایی**

مسعود ده نمکی، کارگردان مشهور سینما و تلویزیون مثل خیلی از هنرمندان دیگرمان در صفحه شخصی اینستاگرامی خود شهادت شهید اقتدار ایران، محسن فخری‌زاده را تسلیت گفت. این تسلیت گفتن البته خاص است و کاملاً سینمایی. ده‌نمکی تصویر شیشه گلوله‌خوردی‌ها را منتشر کرده که رد خون روی آن در کنار جای گلوله‌ها، به نشان سازمان انرژی اتمی یا نماد انرژی هسته‌ای شبیه است.



**به مرور**

حسین اسدی، مجری برنامه تلویزیونی «بدون توقف» هم در واکنش به تور شهید فخری‌زاده در صفحه اینستاگرام خود نوشته است: «از انصرت لقمه حروم اینته که... به مرور غیرت و شرف برات معنا نداره... به مرور وطن (ناموس) برات بی‌معنا میشه (گرچه تظاهر کنی!)... اون وقته که اگر با سرماه‌های کشورت هرکاری کنند باز پالس ضعف مخابره می‌کنی... پروضحه که ابراز ضعف مساوی است با هار تر شدن طرف مقابل...»



**قول داده ام**

یک کاربر فضای مجازی در توئیتر نوشت: «نوه شهید مدرس نقل می‌کند روزی شهید مدرس... به رضاشاه می‌گوید: اگر شما دست از انگلیسی‌ها بردارید من به شما می‌چسبم... رضاشاه در جواب می‌گوید: نمی‌توانم، قول داده‌ام... آقای مدرس! این کسی که برایم جای می‌آورد، اگر قولم را بشکنم در چایم زهر می‌ریزد... آن مرد ادرشیر حی بوده که از طرف انگلیس مأمور شده بود همه جا همراه رضاشاه باشد...»





